

جنوب

[نمایش در سه پرده]

ژولین گرین

ترجمه: فرخ لمعه



فرهنگ ایلیا

www.ketab.ir

سرشناسنامه: گرین، ژولین، ۱۹۰۰ - ۱۹۹۸ م.
 Green, Julien
 عنوان و پدیدآور: جنوب: نمایش در سه پرده/ژولین، گرین؛ ترجمه‌ی فروخ لمعه
 مشخصات نشر: رشته فرهنگ ایلات، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۶ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۷۶۸-۹
 یادداشت: عنوان اصلی: South: a play. 1991
 موضوع: نمایشنامه فرانسه -- قرن ۲۰ م.
 French drama -- 20th century
 رده‌بندی کنگره: PQ۷۶۳۶ رده‌بندی دیویی: ۸۲۲/۹۱۲
 شماره کتاب‌خانه ملی: ۸۷۵۴۵۰۸

جنوب

[نمایش در سه پرده]

ژولین گرین

ترجمه: فروخ لمعه

نمونه خوان: مریم مظفری

طراح جلد: سعید قاسمیان

چاپ نخست: پاییز ۱۴۰۲

شمارگان: سیصد نسخه

شماره نشر: ۹۳۱

نسخه‌پردازی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلات

نشر فرهنگ‌ایلات: رشته خیابان آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خیابان صفایی

تلفن: ۰۱۳-۳۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۳۴۴۷۳۳ کوچه حاتم، شماره ۲۹



www.farhang-e-ilia.ir
 nashre.farhang-e-ilia
 nashreilia@yahoo.com
 NFIlia

همه‌ی حقوق نشر این کتاب محفوظ است.

۷.....	یادداشت ناشر
۹.....	درباره‌ی نویسنده
۱۱.....	پیشگفتار نویسنده
۱۵.....	یادداشت
۱۷.....	شخصیت‌ها
۱۹.....	پرده‌ی اول
۸۵.....	پرده‌ی دوم
۱۲۹.....	پرده‌ی سوم

یادداشت ششم

فرخ لمعه در سال ۱۳۱۶ در شهر رشت متولد شد و از جوانی تحت تأثیر برادرش منوچهر لمعه (شاعر، نویسنده و مردم‌شناس) با ادبیات آشنا شد. او داستان‌نویس کمتر شناخته شده‌ای است که دیر به نوشتن روی آورد و در دهه‌ی پنجم زندگی پرتلاطمش، به نوشتن و نشر آثارش پرداخت و سه اثر داستانی با عنوان ابوالهول (۱۳۷۷ / نشر تجربه)، تحیص (۱۳۷۷ / نشر تجربه) و زانر (۱۳۸۶ / نشر فرهنگ ایلیا) از خود بر جای گذاشت.

لمعه که فارغ‌التحصیل دکترای داروسازی از دانشگاه تبریز (۱۳۴۲) بود، در رشته‌ی پارازیتولوژی از دانشگاه گرونبل (Gronoble) فرانسه (۱۳۵۷) تخصص گرفت. او سال‌هایی را در فرانسه زیست و پس از آن مقیم شهر تنکابن شد و سال‌های آخر زندگی را در شهر زادگاهش رشت، در تنهایی و در غربت سپرد.

ایام اقامتش در رشت، بهانه‌ای بود برای معاشرت گه‌گاه با او و در همان ایام بود که دست‌نوشته ترجمه نمایشنامه «جنوب» را برای انتشار به ما سپرد. اما چندان نباید که بر اثر عوارض یک صدمه جسمی قدیمی، که سال‌ها از آن رنج می‌برد، در ۱۳ خرداد سال ۱۳۸۷ درگذشت و در آرامگاه باغ رضوان رشت به خاک سپرده شد.

یادش گرامی

درباره نویسنده

ژولین هارتریج گرین (Julien Hartridge Green) / ششم سپتامبر ۱۹۰۰ - سیزدهم آگوست ۱۹۸۱ نویسنده‌ی آمریکایی فرانسوی تبارِ رمان‌های روان‌شناختی است که عمدتاً با مجموعه‌ی مقوله‌ی خشونت و مرگ سر و کار دارند. او اولین آمریکایی بود که به عضو هیئت هیئت‌مدیره‌ی دانشگاه فرانسه درآمد.

گرین دوران جوانی خود را در فرانسه گذراند و پس از خدمت در ارتش در جریان جنگ جهانی اول، در نوزده سالگی وارد دانشگاه ویرجینیا شد و بعداً به مدت یک سال (۱۹۲۲-۱۹۲۱) در آن‌جا به تدریس پرداخت. او در سال ۱۹۲۲ به فرانسه بازگشت، اما در جریان جنگ جهانی دوم در ایالات متحده به تدریس پرداخت و پیش از بازگشت به فرانسه، در ارتش ایالات متحده (۱۹۴۵-۱۹۴۲) خدمت کرد.

آثار گرین به زبان فرانسوی نوشته شده‌اند و معمولاً با محیط‌های روستایی یا مناطق جنوب آمریکا سر و کار دارند؛ فضایی که گرین با گوش سپردن به خاطرات مادرش با آن آشنا شده بود. فضای پرتنش و خفقان‌آور آثار گرین سرشار از شخصیت‌های روان‌رنجوری است که درگیر روابط و سوسائت‌گونه شده و با پنهان‌کاری، گناه، خیانت، امیال درونی و خشونت دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اولین رمان گرین، خانه‌ی بخل (۱۹۲۶)، درباره‌ی زن جوانی است که زندگی‌اش

به خاطر حرص و آز مادرش ویران می‌شود. این رمان در فرانسه و ایالات متحده مورد استقبال منتقدان قرار گرفت. رمان‌های آدرین مزورا (۱۹۲۷) و لویاتان (۱۹۲۹) هم زنان جوانی را به تصویر می‌کشند که قربانی تمایلات جنسی افسارگسیخته خود یا دیگران می‌شوند. رمان‌های بعدی گرین عبارتند از اگر به جای شما بودم (۱۹۴۷)، موئیرا (۱۹۵۰)، هر مردی در شب خویش (۱۹۶۰) و دیگری (۱۹۷۱) و سه گانه رمان‌های جنوبی در زمان پیش از جنگ که معروف‌ترین آن‌ها سرزمین‌های دوردست (۱۹۸۷) است.

گرین چند نمایشنامه هم به نگارش درآورده که یکی از آن‌ها - جنوب (۱۹۶۳) - در سال ۱۹۷۳ زمینه‌ساز تهیه اپرای کنتون کوشد. خودزندگی‌نامه خاطرات روزگار خوش (۱۹۴۲) تنها کتاب گرین است که به زبان انگلیسی نوشته شده است. دست‌نویس‌های او در سال‌های پس از ۱۹۲۶ که در چند کتاب جداگانه منتشر شده‌اند، نام او را در باب خدا، فناپذیری و تعهدات هنرمند به تصویر می‌کشند. گرین همچنین چهار خودزندگی‌نامه منتشر کرده که سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۹ از زندگی وی را پوشش می‌دهند.

فرهنگستان فرانسه در سال ۱۹۷۰ جایزه رگه ادبی خود را به پاس قدردانی از سبک نگارش استادانه گرین به زبان فرانسوی که با وضوح، دقت و سادگی شناخته می‌شود، به وی اعطا کرد. آثار گرین در قالب مجموعه‌ای ده جلدی (۱۹۶۵-۱۹۵۴) گردآوری شده‌اند.

پیشگفتار نویسنده

من این نمایش را به منظور واکنش علیه ادبیاتی نوشته‌ام که منشأ آن حدوداً به سال ۱۹۲۵ می‌رسد و از ویژگی مناسبی برخوردار نیست. به نظر می‌آید که بار هر موضوع وزیر را صیل عاطفی را تقریباً به تمامی روی هوای نفسانی می‌گذارد و آن را به تباهی می‌کشد.

به طور خلاصه موضوع اصلی جنوب این است:

روز قبل از جنگ انفصال یک جوان آمریکایی با مشاهده‌ی مرد جوانی، که او را فقط از نامش می‌شناسد، اعصاب سرشته و عشق بیش از حد متکبرانه‌اش را آشکار می‌کند. دستخوش هراسی می‌گردد که به مفهومی بی‌اساس است، اما موفق می‌شود بر هراسش غلبه کند. در جوی راه گریزی از تقدیر، خواستار ازدواج با دختر جوانی به نام انژلینا می‌شود که تا آن موقع توجه چندانی به او نداشته است. با این حال، کاملاً مشخص است که عاشق انژلینا نیست، سه نفر و هر کدام به روش خویش، این موضوع را به او تذکر می‌دهند.

ابتدا خود انژلینا، سپس پدر انژلینا و بالاخره جیمی، پسری چهارده‌ساله که جز به سادگی و صداقت نمی‌تواند سخن بگوید. ستوان ویشفسکی می‌کوشد که رنج عاشقانه‌اش را به معشوق اعتراف کند، اما کاملاً موفق نمی‌شود و با به یاد آوردن رفتار یکی از اجدادش در شرایطی مشابه، در صدد کشتن اریک مک‌کلور بر می‌آید، برای برانگیختن او به دوئل به او ناسزا می‌گوید، به او سیلی می‌زند، اما نهایتاً، در جنگی تن‌به‌تن، خود را قربانی مردی می‌کند که از او دشمن ساخته است و به دست او کشته می‌شود.

باید اعتراف کرد که وقوع چنین درامی در ۱۹۵۳ غیر ممکن است، اما
 ماجرای نمایش در ۱۸۶۱ و در اواسط قرنی رخ می‌دهد که سکوت
 مضمحل‌کننده‌ای روی این نوع سوداها سنگینی می‌کند. یان ویشفسکی از اینکه
 اریک مک‌کلور را دوست دارد، خود را گناه‌کار نمی‌داند، بلکه گناهش این است
 که ستمگرانه باعث رنج زنی شده است، که بالاخره از زن طلب بخشایش خواهد
 کرد. او به هیچ‌وجه احساس یک فرد مطرود و یا جذامی را ندارد، همان‌طور که
 این مطلب را خود او هم، یک ساعت قبل از آنکه خود را به کشتن بدهد، خواهد
 گفت: «من احساس شرم نمی‌کنم، اما خودم را تنها احساس می‌کنم.»
 به مرور حفظ تمامی بار سنگینی که از مسائل این نمایش حاصل می‌آید،
 خواسته‌ام به آن مفرد عمومی تراژدی را داده باشم. به من متذکر شده‌اند که
 شخصیت‌های نمایشنامه‌ای من روی صفحه از فاصله‌ی پنج متری اسرار مگو را به
 هم رد و بدل می‌کنند. با این استیلا همین است شیوه‌ای که من می‌جستم.

ژولین گرین

«سودایی پُر مخاطره را با رها ساختن یکباره‌ی آن تزکیه کردن.»
این چنین است که ارسطو تراژدی را تعریف می‌کند و من فکر نمی‌کنم
قادر باشم. رخصتی از این موج‌زتر درباره‌ی این نمایش بنویسم.

ژگی

www.ketab.ir

جنوب اولین بار در ۶ مارس ۱۹۵۳ در پاریس،
در تئاتر آتیه - لونی ژووه (Athénée- Louis Jouvet) اجرا شد.

www.ketab.ir

یادداشت

زبانِ نمایش چه مدت قبل از جنگ انفصال است. در پایانِ نمایش، ضربیه‌ی توپ، بالاخره آغازِ سخنِ شمال و جنوب را اعلام می‌کند، در سپیده‌دم ۱۲ آوریل ۱۸۶۱.

محل وقوع حوادثِ نمایش، در سالنِ خانه‌ای در کشتزارِ بزرگی در نزدیکی‌های چارلستون در کارولینای جنوبی است.

برای دکور باید خانه‌ی وسیعی را، که رویِ مدلِ معبدِ یونانی پانستوم (Paestum) ساخته شده است، مجسم کنیم، با مثلی سر درِ سارم و ستون‌های قطوری که مستقیماً روی زمین قرار دارند. دوتا از ستون‌ها از داخلِ سالن دیده می‌شوند، آن‌ها در طرفِ راست و چپ پنجره‌ی بزرگی، که معماریِ فانتزی‌تری دارد، واقع شده‌اند. نگاه از میانِ دو ستون به درونِ خیابانِ طولی، که با درختانِ بلوط مشجر شده است، غوطه‌ور می‌شود. خیابانی مستور از خزه‌ای خاکستری (درست‌تر، خاکستری سبز) که با مختصر نسیمی به حرکت درمی‌آیند. سالن به سبک کمی سنگین سال ۱۸۵۰ مبله شده است.

شخصیت‌ها

Ian Wicziewsky ^۱	یان ویشفسکی، ۲۴ یا ۲۵ ساله، نظامی
Edward Broderick	ادوارد برودریک، ۴۰ ساله، شویی زن مرده
Jimmy	جیمی، ۱۴ ساله، پسر ادوارد برودریک
Mr. White	آقای وایت، ۶۰ ساله، اهریار جیمی
Erik MacClure	اریک مک کلور، ۲۰ ساله
Uncle John	عمو جان، سیاه‌پوست، ۷۰ ساله یا بیشتر
A black little boy and a black little girl	یک پسر بچه و یک دختر بچه‌ی زندگی
Jermy	جرمی، یک سیاه
Mrs. Strong	خانم استرانگ، خواهر ادوارد برودریک، بیوه
Regina	رژینا، ۲۲ ساله، نوه‌ی عموی ادوارد برودریک
Angelina	انژلینا، ۱۶ ساله، دختر ادوارد برودریک
Eliza	الیزا
Mrs. Riolleau	خانم ریولو
Miss Riolleau	مادامازل ریولو
	در ابتدای پرده‌ی اول، دو بندِ اولِ سرودی مذهبی شنیده می‌شود:
Abide with me	با من تاب بیاور